

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۵۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۱۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «بقره»					
عنوان ۳	حقیقت و جایگاه حروف مقطعه ❖ بررسی اقوال مفسران ➤ وجه نخست: نام‌های قرآن ➤ وجه دوم: نام‌های سوره‌ها ➤ وجه سوم: ادات آغاز سخن ➤ وجه چهارم و پنجم: اسم اعظم و سوگند الهی ➤ وجه ششم: نشانه‌های اختصاری ➤ وجه هفتم: اشاره به حروف الفبا					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی جایگاه و تفسیر «حروف مقطعه» در قرآن کریم اختصاص دارد. بحث با این پیش فرض آغاز می‌شود که حقیقت این حروف از اسرار الهی و رموز میان خدا و پیامبر ﷺ است و دستیابی به معنای قطعی آنها تنها از طریق معصوم (علیه السلام) میسر می‌باشد.

در ادامه، هفت دیدگاه مشهور مفسران شامل: «نام‌های قرآن»، «نام‌های سوره‌ها»، «ادات آغاز سخن»، «اشاره به اسم اعظم»، «سوگند‌های الهی»، «نشانه‌های اختصاری» و «نماد حروف الفبا» مورد بازخوانی و نقد قرار گرفته است. همچنین با استناد به شواهد شعری و ادبیات کهن عرب، تطابق این نوع استعمال با زبان عربی مبین تبیین شده و در پایان، نظریه «امکان اراده معانی متعدد از یک لفظ» به عنوان راهکاری برای جمع میان وجوه صحیحۀ احتمالی، مطرح گردیده است.

حقیقت و جایگاه حروف مقطعه

سخن در تفسیر سوره مبارکه بقره آغاز شد. پس از مقدمه‌ای که در جلسات پیشین بیان گردید، این بخش به «حروف مقطعه» می‌پردازد که در آغاز برخی از سوره‌ها آمده‌اند؛ همچون ﴿الم﴾ در اینجا. حقیقت بحث پیرامون جایگاه و معناشناسی این حروف است و مقصود آن است که روشن شود حروف مقطعه در قرآن کریم چه معنا و نقشی ایفا می‌کنند.

حق این است که حروف مقطعه از جمله اسرار بین الله و العبد است و از این رو نمی توان درباره آنها حکمی قطعی یا حتی ظنی معتبر صادر کرد. آنچه از مفسران نقل شده نیز همگی در حد احتمال است و ما از طرح این احتمالات منع نشده ایم. اقوالی در این باب ذکر شده که باید تنها به عنوان احتمالات دانسته شود، نه تفسیر واقعی آیه؛ چراکه تفسیر چنین آیاتی قطعاً نیازمند ورود معصوم علیه السلام است و برای فهم معنای دقیق «الم» باید از معصوم علیه السلام پرسش کرد؛ زیرا این حروف از مسائل غیبی و مستور از عالم شهادت به شمار می روند.

بررسی اقوال مفسران

برای آشنایی کلی می توان احتمالاتی را که مفسران و علما مطرح کرده اند و مرحوم شیخ طوسی در «التبیان» تعداد فراوانی از آنها را برشمرده است مرور کرد؛ لذا ما آنها را بازخوانی می کنیم و به برخی از وجوه دیگر نیز اشاره خواهیم داشت.

وجه نخست: نام های قرآن

این احتمالی است که برخی از مفسران مطرح کرده اند؛ ولی احتمالی ضعیف می نماید؛ زیرا نام گذاری قرآن با این حروف بدین معناست که:

➤ اولاً: این حروف هیچ خصوصیتی ندارند و صرفاً نام قرآن اند؛ لذا می شد به جای عبارتی مثل «الر» از «الح» استفاده کرد.

➤ ثانیاً: این الفاظ معنای خاصی ندارند جز اینکه نامی برای قرآن باشند.

پرسشگر: دلیلی هم دارند؟

استاد: به دلیلی استدلال می کنند و آن این است که پس از این حروف، عباراتی مانند «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» یا «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» آمده است؛ ولی این دلیل نمی تواند دلیلی معتبر برای این وجه باشد. مرحوم طبرسی آن را «أجود الأقوال» می شمارد و اماره ای بر آن وجود دارد؛ اما وجوه دیگری که برخوایم شمرد دلیل خاصی ندارند.

وجه دوم: نام های سوره ها

اینکه این حروف نام همان سوره هایی باشند که در آغاز آنها آمده اند. این وجه از وجه نخست اقوی است؛ زیرا در وجه نخست نمی توان حروف را دارای خصوصیتی دانست و اگر بنا باشد که اسم قرآن باشد، هر حرف دیگری نیز می تواند نام قرآن باشد؛ اما در این وجه، چون حروف مقطعه در ابتدای سوره آمده اند، در برخی از استعمالات متشرعه نیز کاربرد یافته و به عنوان نام سوره تلقی شده اند؛ مانند «سوره حم»، «سوره حم فصلت»، «حوامیم» و «سوره الم».

ولی این وجه نیز اعتبار چندانی ندارد و معنای آن باید بیش از این باشد و صرف نام بودن، نمی تواند آن را به عنوان یک وجه معتبر قلمداد کند.

وجه سوم: ادات آغاز سخن

حروف مقطعه نشانه آغاز سخن است؛ همان گونه که در شعر عرب گاهی حروفی بی معنا فقط برای گشودن کلام به کار می رفته است؛ مانند:

«بَلْ وَبَلَدَةٍ مَا الْأَنْبِیُّ مِنْ أَهْلِهَا»

و:

«بَلْ مَا هَاجَ أَخْرَانَا وَشَجُوا قَدْ شَجَا»

در این دو شعر، «بل» به عنوان آغاز کلام به کار رفته و معنای خاصی ندارد.

مرحوم طبرسی در این باره می فرماید:

«وقوله: «بل» ليس من الشعر وإنما أراد أن يعلم أنه قطع كلامه وأخذ في غيره وأنه مبتدأ الذي أخذ فيه غير ناسق له على ما قبله»^۱.

این واژه برای نشان دادن پایان سخن پیشین و آغاز کلام بعدی است؛ بی آنکه معنایی داشته باشد؛ لذا یک حرف مهمل برای نشان دادن این امر آورده می شود؛ اما این نظر بسیار دور از ذهن است و با شأن قرآن سازگار نیست؛ زیرا آغاز قرآن نمی تواند با الفاظ مهمل و بی معنا باشد.

پرسشگر: کلمه «عبد» در قرآن، ناظر به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟

استاد: آری، مراد از «عبد»، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ائمه هدی علیهم السلام نیز در حکم آن حضرت اند.

وجه چهارم و پنجم: اسم اعظم و سوگند الهی

وجه چهارم این است که: «هی اسم الله الأعظم»؛ حروف مقطعه از اسماء اعظم الهی است؛ ولی باید آن را اشاره ای به اسم اعظم دانست، نه خود اسم اعظم.

وجه پنجم آنکه: «قسم أقسم الله به و هی من اسمائه»؛ این حروف از اسامی خداوند و نوعی سوگند به یکی از اسماء الهی است؛ یعنی عبارتی مثل «الم» همانند «و الله» است.

وجه ششم: نشانه های اختصاری

این حروف بخشی از یک واژه هستند که همه آن آورده نشده، بلکه بخش نخست آن ذکر گردیده و بقیه آن در علم رسول الله صلی الله علیه و آله وجود دارد؛ ولی تنها صدر آن در قرآن ذکر شده است؛ همان گونه که در شعر عرب گاه قسمتی از واژه به قصد اشاره به واژه کامل می آید؛ مانند:

«نَادَوْهُمْ أَنْ أَلْجُمُوا أَلَا تَا / قَالُوا جَمِيعاً كُنْهُمْ أَلَا فَا»

(ندا دادند که: اسبانتان را لگام بزنید، آیا سوار اسب ها نمی شوید؟ همگی در پاسخ گفتند: اکنون آماده شده ایم و سوار

می شویم).

«تا» در این شعر اشاره به «ترکیون» در عبارت «ألا ترکیون» است و «فا» در اشاره به «فارکیوا» ذکر گردیده است.

این وجه از ابن عباس، ابن مسعود و گروهی از صحابه نقل شده است. این احتمالات نیز بعید است و علامت و دلیلی بر آنها یافت نمی شود و ذکر آنها صرفاً به انگیزه آشنایی با این اقوال است.

وجه هفتم: اشاره به حروف الفبا

«هی حروف المعجم استغنی بذکر ما ذکر منها فی أوائل السور عن ذکر بواقیها»^۲؛ حروف مقطعه اشاره به حروف معجم عربی

است و به جای آنکه الفبا را از ابتدا تا پایان ذکر کند، به این حروف بسنده نموده؛ همان طور که ما نیز به جای ذکر تمامی

۱. التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۷.

۲. همان؛ ص ۴۸.

آنها از «الفبا» استفاده می‌کنیم که مراد از آن «الف، ب، پ، ت ...» است. علت ذکر آنها نیز بیان این نکته است که قرآن از این حروف معجم ساخته شده؛ اما عبارتی مثل «الم» کنایه از سایر حروف معجم است.

پرسشگر: چرا در هر سوره با هم تفاوت دارد؟

استاد: در سوره‌های دیگر هم حروف دیگر را ذکر کرده‌اند؛ یکجا «الم» و یکجا «الر» و در سوره دیگر حرف دیگری را ذکر فرموده است.

برای این وجه مثال زده‌اند که در بین عرب رسم است که برای اشاره به شعری خاص، از حروفی خاص استفاده می‌شود؛ مثلاً «قفا نبک» اشاره به شعری است که با این تعبیر آغاز می‌شود.

حکایت سید مرتضی و ابوالعلاء معری

بقیه بحث را به جلسه آینده موکول می‌کنیم، اما اشاره به این داستان هم خالی از لطف نیست که:

ابوالعلاء معری نزد سید مرتضی بود. شعری خواند و سید مرتضی به آن ایراد گرفت. ابوالعلاء در پاسخ، مطلع قصیده‌ای از متنبی را خواند که محتوای خاصی ندارد؛ اما این مطلع، آغاز همان قصیده‌ای است که در میان ابیات آن آمده است:

«وَإِذَا أَتَيْتَكَ مَذْمُوتِي مِنْ نَاقِصٍ / فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي كَامِلٌ»

معری در واقع به سید مرتضی توهین کرد؛ اما توهینش بسیار مرموز بود و کسی در ابتدا متوجه نشد؛ زیرا او فقط مطلع این قصیده را خواند که این بیت در آن وجود دارد. معنای بیت این است: اگر مذمت از سوی انسانی ناقص صورت گیرد، خود همین نکوهش گواهی بر کمال من است.

وقتی برخی از حاضران به مضمون پنهان سخن معری پی بردند، او را کتک زدند و از مجلس بیرون کردند. حاضران از این رفتار شگفت زده شدند. سید مرتضی گفت: شما متوجه نشدید؛ زیرا این بیت جزئی از همان قصیده‌ای است که مطلعش را معری خواند و منظورش همان بیت توهین‌آمیز بود.

گاهی برای اشاره به حروف الفبا، تنها به برخی از آنها اکتفا می‌کنند و مقصودشان این است که همه حروف الفبا از همین نوع‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این خلاصه‌ای از اقوال بود، ولی مهم این است که در روایات درباره این مسأله چه گفته شده است. برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف، اقوال دیگر را نیز خواندیم.

پرسشگر: ...

استاد: شعر را ذکر می‌کنند تا بگویند که در زبان عرب‌ها نیز این‌گونه استعمال وارد شده است؛ لذا آنچه در قرآن آمده خلاف استعمالات جاری عرب نیست؛ چراکه قرآن «بلسان عربی مبین» آمده و با همان نحوه گفتار رایج در میان مردم عرب نازل گشته، نه با زبانی دیگر. ما هیچ محفوظاتی از نصوص عرب قدیم جز از راه شعر نداریم؛ چون متون عربی قدیم نوشته نمی‌شدند؛ بلکه در ذهن‌ها حک می‌گردیدند و آنچه در ذهن‌ها می‌ماند شعر بود.

پرسشگر: ...

استاد: یک وجه این است که اصلاً امکان دارد حروف مقطعه وجوهی داشته باشد که همگی نیز وجوهی صحیح‌اند؛ یعنی لازم نیست تنها یک معنا داشته باشد. ما می‌گوییم استعمال لفظ واحد در معانی کثیره در دلالت‌های تصدیقی

اشکال ندارد؛ ولی در دلالت های تصویری محال است یا ممکن نیست و یا مشکل است. این بحث را خواهیم کرد که اشکال ندارد لفظی یک دلالت تصویری واحد داشته باشد، اما از این دلالت چند معنا اراده شود؛ لذا منافاتی ندارد که طبق همین مبنا بگوییم اگر معصوم علیه السلام فرموده، قبول می کنیم. مثلاً «کهیص» تصوراً حرف است و تصویری واحد دارد، اما ممکن است از این صورت معنایی واحد، چند معنا قصد شده باشد و همگی نیز مراد باشند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

